



شرایط کنار رفتن حجب/تسلط بر نفس شرط رویت آینده

آیت‌الله قرهی معتقد است: اگر انسان توانست خود را نبیند و خدا را ببیند، 100% غیب و آینده را هم می‌بیند؛ به شرطی که ابتدا بتواند به نفس و اعضای خویش مسلط شود. ملای نراقی می‌گفت: شما لقمه را رعایت کنید، من رؤیت وجود نازنین حضرت حجت را تضمین می‌کنم.

آیت‌الله قرهی معتقد است: اگر انسان توانست خود را نبیند و خدا را ببیند، 100% غیب و آینده را هم می‌بیند؛ به شرطی که ابتدا بتواند به نفس و اعضای خویش مسلط شود. ملای نراقی می‌گفت: شما لقمه را رعایت کنید، من رؤیت وجود نازنین حضرت حجت را تضمین می‌کنم.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی در آخرین جلسه درس اخلاق خود (جلسه 195) که در مسجد و حوزه علمیه امام مهدی (عج) برگزار شد، به بیان برخی شرایط ملاقات با امام زمان (عج) پرداخت که مشروح آن در پی می‌آید.

کنار رفتن حجب

وقتی خدای متعال سرّی مثل اخلاص را به بندگان برگزیده shy& می‌اش مرحمت می‌کند- طبق روایت شریفی که جلسه گذشته خواندیم - این بندگان آن shy& چنان به واسطه این سرّ الهی جلو می‌شوند که حتی ملائکه shy&؛ الله هم از پرونده آن shy&؛ ها باخبر نمی‌شوند؛ یعنی حتی ملائکه‌ای که مأمور به کتابت اعمال هستند، از نگاه به پرونده مخلصین عالم محروم هستند. لذا صورت ظاهر این پرونده سفید است.

عرض کردیم حضرت صادق shy&؛ القول shy&؛ و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) بیان فرمودند: «و إِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ تَعَالَى مَلَأَهَا مِنْ سِرِّ مَا أَسْرَوْا إِلَيْهِ» [1] پروردگار عالم، موقعی که بندگان مخلص در محضر او قرار می‌گیرند، آن پرونده را پر می‌کند. یک دلیل این است که پروردگار عالم می‌خواهد بین خودش و آن shy&؛ ها مطالب رمزیه و سرّیه باقی بماند. دلیل دیگر این است که ذوالجلال shy&؛ والا کرام می‌فرماید: shy&؛ آن قدر اعمال این افراد نزد من گران‌بهاست که فقط من می‌دانم و آن بندگان خالص خودم.

لذا آن shy&؛ قدر این بندگان خالص پیش می‌شوند که صورت ظاهر حجاب shy&؛ های بین آن shy&؛ ها و پروردگار عالم - که حجاب shy&؛ هایی بین خدا و محبوبین است - کنار می‌رود.

آیت shy&؛ الله العظمی سلطان آبادی بزرگ (اعلی الله مقامه الشریف)، سلطان العارفین می‌فرمایند: سرّ این shy&؛ که حضرت حق حبیبش را به معراج برد تا آن shy&؛ جایی که فرمود: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» [2]، جایی که دیگر هیچ ملکی جرئت نزدیکی به آن shy&؛ جا را ندارد، همان اخلاص نبّی مکرم است.

اخلاص یعنی انسان از هر چیزی خالص می‌شود ولو حجاب ظاهری؛ یعنی بین او و ذوالجلال shy&؛ و shy&؛ الاکرام هیچ حجابی نیست. وقتی پروردگار عالم را دید و به آن shy&؛ جا رسید که جز خدا هیچ ندید، پس عمل هم فقط متعلق به او می‌شود.

پس لذّت اخلاص بسیار زیاد است، اما طبعاً مجاهده می‌خواهد. اگر مجاهده نباشد، صد درصد انسان به اشتباه می‌افتد.

لزوم تصفیه shy&؛ عمل

وجود مقدّس مولی shy&؛ الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله shy&؛ الغالب، علی بن shy&؛ ابی shy&؛ طالب (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: «تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ» [3]. این shy&؛ که انسان عمل زیاد انجام دهد، زیاد کار خیر و عبادت کند، زیاد دست فقرا را بگیرد، زیاد نماز و روزه انجام دهد، خوب است اما بهتر از این shy&؛ ها تصفیه عمل است. تصفیه عمل یعنی این shy&؛ که انسان بتواند عملش را خالص کند؛ یعنی کاری کند که به هیچ عنوان ولو به لحظه shy&؛ ای نفس اماره و حتی ملک نبیند.

لذا خود تصفیه عمل؛ یعنی خالص کردن عمل. خالص کردن خیلی سخت است، شیرینی دارد اما صد درصد مجاهده، رنج و زحمت می‌خواهد. مثلاً باید به جایی برسی که وقتی از تو تجلیل می‌کنند، به گوشت امر کنی از این shy&؛ جا به بعد نشو! - خیلی عجیب است -

تسلط بر اعضا و جوارح

از آیت shy&؛ الله سلطان آبادی بزرگ (اعلی الله مقامه الشریف) سؤال کردند: سرّ این shy&؛ که انسان می‌تواند غیب را ببیند و آینده را بگوید، چیست؟ فرمودند: اگر انسان توانست خود را نبیند و خدا را ببیند، تمام است؛ چون همه چیز عندالله تبارک و تعالی است، صد درصد غیب و آینده را هم می‌بیند؛ چون آینده هم عندالله تبارک و تعالی است (کد بسیار زیبایی است، در آن تأمل کنید).

بعد ایشان shy& فرمودند: منتها رمز دارد. عرضه داشتند: آقا جان! رمز چیست؟ فرمودند: رمز این است که انسان در ابتدا بتواند مسلط به نفس و اعضاء و جوارح خودش شود.

وقتی انسان مسلط بر نفس و اعضاء و جوارح خودش شد، دیگر به دستش می shy& گوید: غیر از خدا چیزی را نبین و غیر از خدا کاری را برای کسی انجام نده! مثلاً معنای این shy& که می shy& گویند: اگر دستی اتفاق کرد، دست دیگر نفهمد، یعنی همین که حتی به خود آن دست می shy& گوید: فراموش کن که اتفاق کردی! تسلط بر نفس و اعضاء و جوارح این shy& گونه است.

وقتی عمل برای خدا خالص شد، اگر از او تجلیل هم کنند، می shy& گوید: نشنو و نمی shy& شنود. به چشمش می shy& گوید: غیر از خدا نبین و جز او نمی shy& ببیند.

وقتی انسان عمل را تصفیه کرد و گفت: خدا! فقط و فقط می shy& خواهم برای تو باشی؛ آن shy& گاه بر او خطاب می shy& شود: تو عاشق مایی و ما هم عاشق تو هستیم! چون فقط عاشق است که می shy& خواهد در عشق بازی خود با معشوقش هیچ احدی مطلع نباشد.

آن مرد عظیم shy& الشَّان و الهی، ملا محسن فیض کاشانی (اعلی الله مقامه الشریف) تمثیلی را بیان می shy& کنند، ایشان می shy& فرمایند: «الحَبِيبُ عَيُورٌ بِمَحَبَّتِهِ او غیور است بر آن چیزی که حبّ دارد. پروردگار عالم غیرتی است، نمی shy& خواهد کسی بفهمد؛ برای همین است که پرونده خالی می shy& ماند و همان shy& جا آن را پر می shy& کند. منتها این مطلب سختی دارد و سختی آن هم این shy& است که عمل خود را تصفیه کند.

نفوذ شیطان در عمل

برای همین است که وجود مقدّس مولی shy& الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله shy& الغالب، علی shy& بن shy& ابی shy& طالب (صلوات الله و سلامه علیه) مجدداً بیان می shy& فرمایند: «تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ تَخْلِيسُ النَّيَّةِ عَنِ الْقَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ [4] تفصیه و خالص کردن عمل، سخت shy& تر از خود عمل است.

نفس امّاره، وسوسه shy& گران و شیطان ملعون می shy& آیند؛ وقتی مأیوس شدند، دیدند که نمی شود او را منحرف کرد، او اهل عبادت شده است و عمل او عمل خوبی است، هر چه تلاش و کوشش می shy& کنند، او گناه نمی shy& کند و دست از عمل خوب بر نمی shy& دارد، راه را در این می shy& ببیند که نفوذ در عمل کنند و به این مطلب امید می shy& بندند.

لذا یک مطلب این است که می shy& گوید: کیست در عالم مثل تو که این shy& قدر اشتیاق به عمل خیر داشته باشد؟ نفوذ در عمل! - عزیزم! این مطلب کد است، به آن توجّه کن! -

آیت shy& الله آمیرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اعلی الله مقامه الشریف)، آن مرد عظیم shy& الشَّان و الهی فرمودند: اگر از عملت زیاد خوش آمد، بدان این مطلب از شیطان است ولو به این که به کسی نگویی، امّا خودت از عملت خوش آمده باشی!

یک موقع انسان می shy& گوید: الحمدلله، خدا را شاکرم، او لطف کرد. امّا یک موقعی از عملش خیلی خوشش می آید. ایشان می shy& فرمایند: آن موقعی که از عملت زیاد خوش آمد، بدان این وسوسه شیطان و نفوذ او در عمل تو است. او می shy& خواهد تو را منحرف کند و بگوید: چه کسی بهتر از تو؟! آن shy& وقت است که عجب، انسان را می shy& گیرد و به عملش مغرور می شود.

این shy& که اولیاء الهی هر لحظه احساس می shy& کنند دستشان خالی است، برای همین است. فکر نکنید آن shy& ها تعارف می shy& کنند، خیر، جدّی جدّی هیچ عمل خیری را نمی shy& ببیند و برای همین دستشان را خالی می shy& ببیند.

شاید یک معنی این که پروردگار عالم هم پرونده shy& شان را خالی می shy& گذارد، همین است؛ چون وقتی خودش جدّی گفت: من چیزی ندارم، دستم خالی است. پروردگار عالم هم به این بنده shy& اش لطف و محبّت می shy& کند و پرونده خالی را پر می shy& کند. امّا اگر ولو به لحظه shy& ای احساس کرد که من یک عمل خوبی دارم، پروردگار عالم هم آن عمل را ثبت می shy& کند. خدا کند انسان احساس کند پرونده shy& اش تهی است، آن وقت است که وقتی مابین یدالله قرار می shy& گیرد، پروردگار عالم پرونده shy& او را پر می shy& کند «مثلاًها».

آمیرزا جواد آقای ملکی تبریزی (اعلی الله مقامه الشریف)، آن عارف عظیم الشان می shy& فرمایند: اگر ولو به لحظه shy& ای احساس کردی که از عملت خوش می shy& آید، بدان آن لحظه، لحظه shy& ای است که شیطان آمده است؛ چون دید نمی shy& تواند تو را از عمل خیر بازدارد و به عمل شرّ وادار کند، در آن عمل خیر نفوذ پیدا کرد و گفت: عجب عمل خیری داری! که تو خوشت بیاید.

لذا یکی از ناله shy& ها و گریه shy& های اولیاء الهی در دل شب این است: خدا! ولو به لحظه shy& ای من از هیچ عمل خودم خشنود نگردم. تا جایی می shy& رسند که دیگر عملی نمی shy& ببیند که بگویند خدا من از عمل خودم خشنود نگردم.

آن مرد عظیم الشان و الهی، آیت الله العظمی آخوند خراسانی (اعلی الله مقامه الشریف)، صاحب کفایه، در آن لحظات آخر عمرشان وقتی متوجّه شدند دارند می shy& روند، گریه کردند. پرسیدند: آقا جان! چرا گریه می shy& کنید؟ فرمودند: خالی بودن پرونده shy& ام را می shy& بینم، امّا امید به لطف و کرم پروردگار عالم دارم.

آن shy& ها می shy& ببینند خالی است. خدا کند انسان به آن shy& جا برسد که دیگر هیچ نبیند. برای همین دائم عمل را برای خدا خالص می shy& کند. وقتی عمل تصفیه شد - که فرمودند: «تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ - می shy& رسد به جایی که دیگر از عمل هیچ نمی shy& ببیند. برای همین همیشه احساس می shy& کند دستش خالی است.

اگر انسان به shy& واسطه اخلاص، عمل را صیقل داد؛ یعنی برای خدا کار کرد، می shy& فهمد دست خالی است.

حضرت در ادامه می‌فرماید: «و تَخْلِيصُ النَّيَّةِ مِنَ الْقَسَادِ» - این فراز از روایت عجیب است - مخلصین عالم به آن‌ها می‌شود؛ جای می‌شود؛ رسد که دیگر در نیتشان فساد نیست. فساد در نیت چیست؟ اولیاء الهی، کَمَلِ اولیاء، خَصِصِین حضرت حق، مثل شیخنا الأعظم، حضرت مفید عزیز (روحی له الفداء و سلام الله علیه) فساد را این‌گونه معنی کردند: فساد این است که در فکر و نیت ولو به لحظه‌ای بگویی: فلان مقام را می‌خواهم. آن‌ها می‌گویند: مقام، اعطای ذوالجلال و الاکرام است، مرحمت کرده، کرده، نکرده، نکرده. مخلصین عالم به مقامات معنوی حتی نگاه نمی‌کنند چه برسد مقام‌های دنیوی بخواهند. آن‌ها این را فساد می‌دانند، می‌گویند: نیت فقط باید این باشد که خدا! تو باید راضی باشی. خدا! من بندگی خودم را می‌خواهم اعلام کنم، من بنده‌ام. آن‌ها ابداً نمی‌گویند: فلان عمل را انجام می‌دهم که به فلان مقام برسم! این فساد است.

بعد حضرت تمثیل بسیار عجیبی می‌زنند که قابل تأمل و دقت است، می‌فرماید: «أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ» این بر عمل‌کنندگان، از جهاد طولانی کردن در راه خدا سخت‌تر است. شاید یکی از معنایی که راجع به جهاد اکبر آمده - که پیامبر بعد از آن جنگ که آمد، فرمود: «و شَمَا بِأَيْدٍ بِهْ جِهَادُ أَكْبَرُ مَشْغُولُ شَوِيدٌ» - همین است. جهاد اصغر، مبارزه با دشمنان است، اما جهاد اکبر، مبارزه با نیت فاسد است. نباید اجازه بدهی نیت هم به فساد بکشد.

لذا فساد نیت عند الاولیاء، این است که غیر حضرت حق در نیت، شریک باشد، ولو گرفتن مقام معنوی باشد. می‌گویند: اگر گرفتن مقام معنوی هم باشد، در حقیقت خودش فساد نیت است. البته این کار بسیار عظیمی است و کار اولیاء و خَصِصِین حضرت حق است که تا آن‌جا پیش می‌روند و مراقبه‌شان در این حد است.

آیا می‌شود به اخلاص رسید؟

سؤال مهم این است: چه کنیم به این مقامات الهی برسیم؟ آیا می‌شود انسان به این اخلاص برسد؟ جواب: گرچه سخت است، اما محال نیست.

اول راهی که مولی‌الموالی (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرماید، طهارت قلب است؛ یعنی قلب از هر نوع گناه طاهر شود. اگر قلب طاهر شد، اخلاص می‌آید؛ چون مرکز فرماندهی روح، این قلب است. بدانید بعد از قلب طاهر، روح مسلط بر اعضاء و جوارح می‌شود، وقتی روح طاهر شد، بدن طاهر می‌شود. دیگر ید می‌شود؛ یدالله، عین می‌شود؛ عین‌الله. لذا وجود مقدس مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرماید: «وَأَيُّنَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا أَعْمَالَهُمْ لِلَّهِ وَ طَهَّرُوا قُلُوبَهُمْ بِمَوَاضِعِ ذِكْرِ اللَّهِ» [5] آن‌ها چیزی که انسان را مخلص می‌کند، یاد خداست. اگر یاد خدا حاکم شد اخلاص می‌آید. یاد خدا هم در قلب طاهر حاکم می‌شود. فقط و فقط در قلب طاهر می‌توانید یاد خدا را ببینید.

این‌ها می‌گویند: وقتی انسان به چهره‌های علمی ربّانی، مثل حضرت امام، ولی‌امر مسلمین، آیت‌الله العظمی بهجت، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله مولوی قندهاری، آیت‌الله العظمی بهاءالدینی، آیت‌الله العظمی ادیب، آن ابوالعرفاء (اعلی الله مقامهم الشریف) و بزرگان و اعظم دیگر نگاه کند، یاد پروردگار عالم می‌افتد، برای این است که قلب طاهر است و این قلب طاهر، جایگاه یاد خدا شده. وقتی قلب جایگاه یاد خدا شد، اعضاء و جوارح هم به واسطه این‌ها یاد خدا در روح، تجلی پیدا کرده، یاد خدا می‌افتند. لذا صورت آن‌ها درحقیقت وجه‌الله می‌شود و انسان را یاد خدا می‌اندازد.

مهمترین عامل مؤثر در طهارت قلب

لذا راه این است: طهارت قلب. اولیاء الهی نکته‌ای را در باب طهارت قلب بیان فرمودند که بسیار مهم است. تمام آن‌ها بیان فرمودند: اولین و مهم‌ترین مسئله در طهارت قلب، لقمه است.

طوری که اول مرجع دین، شیخنا الأعظم، حضرت مفید عزیز (روحی له الفداء و سلام الله علیه)، در پاسخ به سؤال شاگرد با عظمتش، آن سید عظیم الشان، آیت‌الله العظمی سید مرتضی علم‌الهدی (اعلی الله مقامه الشریف) که پرسید: آقا! چطور می‌شود امام زمان را دید، فرمودند: عزیزم! کأنّ می‌بینم اگر مردم بر لقمه‌های خود مراقبه و مواظبت می‌کردند، تمام اعضاء و جوارحشان، تبدیل به نور الهی می‌گشت و آن که چشمش نور الهی شد، طبعاً امام زمان بین می‌گردد.

لذا طبق فرمایش شیخنا الاعظم اگر انسان لقمه را مراقبت و مواظبت کرد و این مسئله را جدی گرفت و باورش شد که هرچه هست در این لقمه است، آن وقت است که وجودش نور الهی می‌شود و معلوم است نور الهی، چهره آقا را می‌بیند و می‌شناسد. خدا مرحوم چلوبی (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند. ایشان به آقا جان، آیت‌الله العظمی ادیب (اعلی الله مقامه الشریف) گفته بودند: من آن موقعی که نیت کردم دیگر در هر لحظه لقمه را مراقبه کنم، وجود نازنین آقا را دیدم. آقا فرموده بودند: همین مراقبه تو

باعث شده است چهره ملکوتی آقا را ببینی و برای همین چهره تو عالی شده است - نگاه به چهره ملکوتی آقا یعنی نگاه به وجه الله - ایشان عجیب به لقمه مراقبه می کردند. در بازار وقتی این کارگراها می آمدند، برای صاحبکارهایشان غذا ببرند و به مغازه ایشان می آمدند، ایشان اول یک مقدار کباب را برمی داشتند و در دهان آن می گذاشتند. آیت الله دزفولی (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده بودند: رمز کار ایشان این بود که خودشان فرموده بودند: چون بوی کباب به مشام این می رسد، اینها جوان و نوجوان هستند، من می ترسم یکی از اینها دلش بخواهد و استادکار او هم آدمی نباشد که بخواهد به این بچه یک لقمه از این غذا بدهد و خدای ناکرده یک موقعی در راه ناخنکی به غذا بزند و وجودش به لقمه حرام آلوده شود.

لذا همین که شاگردی وارد می شد، ایشان اول یک لقمه کباب برمی داشتند، به روغن کرمانشاهی می زدند و در دهان او می گذاشتند. آیت الله العظمی ادیب (اعلی الله مقامه الشریف) که هیچ جا بیرون غذا نمی خوردند - اصلاً رفتار ایشان نوع دیگری بود، مثل ما در وادی غذا و ... نبودند - وقتی مرحوم چلویی (اعلی الله مقامه الشریف) هر از گاهی، برایشان غذا می آوردند، می فرمودند: این لقمه را می شود خورد.

ببینید کسی که روح الهی دارد تا کجا را می بیند! نکند یک نوجوان یا جوانی که آمده برای استادش یک پرس غذا بگیرد، بوی آن غذا، او را مست کند و خدای ناکرده به آن ناخنک بزند. به خصوص که اگر از آن صاحبکارش اخلاق تندی هم دیده باشد، بگوید: او که آنجا به من چیزی نمی دهد، بگذار یک ناخنکی به غذای او بزنم. ایشان می گفتند: من مراقبه می کنم که بچه های مردم به لقمه حرام دچار نشوند که روح طیب و طاهر را از دست ندهند. این قدر لقمه مهم است.

حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء (اعلی الله مقامه الشریف)، آن فقیه عظیم الشان و مرد الهی، نکته بسیار عالی بیان فرموده بودند، فرموده بودند: آن زمانی که طلحه و زبیر محضر مولی الموالی (صلوات الله و سلامه علیه) آمدند، درخواستی را بکنند آن می کنند؛ با امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) دوست و رفیق بودند و آنها بودند که باعث تحریک مردم شده بودند تا در خانه امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) بریزند و ایشان خلافت را بپذیرند. آن می کنند؛ سینه چاک کرده بودند که به تعبیر خودشان حضرت به ریاست برسد، والا امام که امام است - حضرت پرسیدند: کارتان خصوصی است یا به اصطلاح امروزی ها دولتی؟ جواب دادند: خصوصی است، دیدند که حضرت روشنایی را خاموش کرد و بعد آنچه که متعلق به خودش بود را روشن کرد، فهمیدند چه خبر است، اگر آن موقع می فهمیدند که امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) بالاترین لطف را به آنها کرده، به دست و پای حضرت می افتادند.

چون شما فکر نکنید لقمه یعنی فقط خوردن. لقمه یعنی امکان دارد شما از وسیله نقلیه دولتی استفاده کنید، یا امکان دارد از آن موقعیتی که برای شما قرار دادند سوء استفاده کنید و ... اینها خیلی مهم است و انسان باید دقیق باشد.

محرومیت از محضر اولیای الهی

لذا لقمه اثر زیادی دارد. شخصی بعد از این که یک چیزهایی راجع به آیت الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) شنیده بود و یک مقدار هم آسید هاشم (اعلی الله مقامه الشریف) برای او تعریف کرده بود، به آسید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف)، آن عارف بزرگوار گفت: به آقا بگویند که ما را بپذیرد.

بعد از این که آسید هاشم (اعلی الله مقامه الشریف) قضیه را به آیت الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) گفت، آقا او را دعوا کردند و فرمودند: چرا به او می گویی؟! او نمی تواند. آسید هاشم (اعلی الله مقامه الشریف) گفته بود: چرا او را قبول نمی کنی؟ او مشتاق است، در این راه جدی است. می خواهد. اصرار دارد و بارها گفته است - بعضی مواقع اولیاء امتحان می کنند، ببینند آیا واقعاً طرف، مرد این راه هست یا نه، دو بار، سه بار، ده بار دست رد می زنند، ببینند جدی می خواهد، مصر است یا با دو، سه بار نه گفتن، قهر می کند و می رود که اگر چنین بود، می گویند: او در این راه موفق نمی شود و او را قبول نمی کنند -

آیت الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: او مبتلا به لقمه است و حرف های ما را درک نمی کند. اگر در را به دست امین دادی، او به دست امین بعد خود می سپارد اما اگر در گران بها را به دست دزد دادی، سرقت می کند می برد و بعد به جای آن یک شیشه می آورد و اعلام می کند این در است - چه تعبیر قشنگی!

ایشان فرموده بودند: او چون لقمه اش را رعایت نمی کند، نمی تواند این مطالب الهی و عرفانی را در سینه خود به امانت به دیگری بسپارد و دزد قضیه خواهد شد.

خیلی مهم است، این لقمه را جدی بگیریم. با مراقبت نکردن لقمه، به این مقام مخلصینی که داریم عرض می کنیم، نمی رسیم. مولی الموالی (صلوات الله و سلامه علیه) به حالت سؤالی می فرمایند: «أَيُّنَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا أَعْمَالَهُمْ لِلَّهِ» کجایند آنها که اعمال خود را برای خدا خالص کردند؟

«وَوَطَّهَرُوا قُلُوبَهُمْ بِمَوَاضِعِ ذِكْرِ اللَّهِ» چه زمانی اعمال، خالص می شود؟ وقتی این قلب طاهر شود و فقط یاد خدا در آن حاکم باشد که آن می شود؛ وقت این به همه روح تجلی پیدا می کند، بعد دست، چشم و همه اعضاء و جوارح، الهی می شوند و این موقعی محقق می شود که لقمه پاک باشد.

کأنَّ حضرت با گفتن «أَيُّنَ» (کجایند؟)، می گویند: کجا هستند اینها که این گونه می اند؟ نیستند. چطور می شود انسان این گونه نمی شود؟ لقمه نمی گذارد. لقمه، طهارت قلب را می گیرد. در این مطلب جدی باشیم.

خیلی عجیب است! رفیق شهید بزرگوار، شهید رجایی(اعلی الله مقامه الشریف) می‌گوید: با هم دوره‌گردی می‌کردیم، کاسه بشقاب می‌فروختیم. آخر شب، وقتی می‌خواستیم پول را تقسیم کنیم، با این که هر دو یک سرمایه گذاشته بودیم اما او می‌گفت: شما پنج نفرید، ما سه نفر، پول را تقسیم به هشت می‌کرد. می‌گفتم: نصف سرمایه را تو گذاشتی، نصف دیگر را من گذاشتم، هر دو هم به یک اندازه کار کردیم، می‌گفت: نه.

وقتی لقمه حرام نیامد، دید انسان هم باز می‌شود، بصیر می‌شود، می‌فهمد، حقوق را درک می‌کند و خدا هم برکات را بیشتر و بیشتر می‌shy&کند. چنین کسی حریص نمی‌شود، مال جمع نمی‌کند، #171؛الذی جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ»[6] این طور نمی‌شود. آن وقت ببینید خدا هم چه برکاتی به او مرحمت می‌کند. او را به ریاست‌جمهوری می‌رساند، ظاهر دنیا مثلاً ریاست، از آن طرف هم به شهادت ختم به خیر می‌shy&شود.

حالا به فضل الهی روایت بسیار تکان‌دهنده و عجیبی را هفته دیگر عرض خواهم کرد که مخلصین عالم چه باید کنند که این حفظ شود.

وقتی لقمه را رعایت کردی و مراقبه کردی که حرام و شبهه‌ناک در زندگی نیاید، می‌رسی به جایی که از حلال هم می‌گذری. شهید رجایی(اعلی الله مقامه الشریف)، حلال خودش بوده با هم شریک بودند اما از این حلال هم گذشت.

برای همین است به جایی می‌رسد که حتی از مردم چیزی نمی‌خواهد. بُشْر حافی می‌گوید: دیدم زنی از شدت گرسنگی و یتیم‌دار بودن، میان زباله‌ها گشت، بعد آن مرغ مرده را برداشت و برد. بعد رفتم پرسیدم، گفت: من از خدا خواستم هیچ‌گاه دستم را جلوی مردم دراز نکنم و هیچ کسی از راز من با خبر نشود و این‌گونه می‌خواهم اما نمی‌دانم چه کردم که کارم خالصانه نبوده و خدا جریان من را افشا کرده است! خیلی عجیب است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرائیل سؤال کرد: مخلص کیست؟ #171؛قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ فَمَا تَقْسِيرُ الْإِخْلَاصِ»[7] جبرئیل این‌گونه به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت: #171؛قَالَ الْمُخْلِصُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا حَتَّى يَجِدَ» کسی است که از مردم درخواست نمی‌shy&کند تا خودش به آن دست می‌یابد.

مخلص، لقمه شبهه‌ناک را رها می‌کند و طبیعی است حرام را هم دیگر رها می‌کند و اگر چیزی به او رسید به آن راضی است و وقتی چیزی هم ماند عطا می‌کند #171؛وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ وَ إِذَا بَقِيَ عِنْدَهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ». مثل همان کاری که شهید رجایی کرد. مخلص حقیقی این‌shy&گونه است.

تضمین رؤیت جمال نازنین حضرت حجت

لذا اگر انسان لقمه را رعایت کند، قلب که مرکز یاد خداست طاهر می‌شود.

ملای نراقی(اعلی الله مقامه الشریف)، صاحب جامع‌السعادات، نکته بسیار عالی را به شاگردان خودش بیان فرموده است. وقتی آن‌shy&ها به آقا گفتند: می‌شود ما هم جمال آقا را رؤیت کنیم؟ - فهمیده بودند آقا خودش جمال حضرت را رؤیت کرده است - فرمودند: شما لقمه را رعایت کنید، من رؤیت وجود نازنین حضرت حجت را تضمین می‌کنم - این کد بسیار بزرگی است - معلوم می‌شود همه چیز در همین لقمه است. خیلی باید مواظبت کرد. این‌جاست که اخلاص می‌آید. به دنبال هرچه هستی، این است.

آن روایت را خواندیم که اگر هوی و هوس از میان برود، می‌بینیم که غیر از مخلص، همه از عمل شانه خالی می‌کنند؛ یعنی بعضی از اعمال به واسطه هوی و هوس است، اما اگر برای خدا شد، خیلی عجیب است که طهارت روح می‌آورد، طهارت قلب می‌آورد و یاد خدا در قلب زنده می‌شود.

عشق‌shy&بازی با اسم مولا

مولی‌الموالی(صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: #171؛الرَّهْدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ»[8] زهد و پارسایی، سَجِيَّة و سرشت پارسایان عالم است.

می‌دانید سَجِيَّة یعنی چه؟ ملا محسن فیض کاشانی(اعلی الله مقامه الشریف) می‌گوید: سَجِيَّة یعنی عملی در پوست، گوشت و استخوان کسی فرو رفته باشد. دیدید می‌گویند: فلانی دیگر عادت کرده، ترک عادت موجب مرض است. سَجِيَّة یعنی این که دیگر همه وجودش، گوشت، پوست و استخوانش آن‌گونه باشد.

حضرت می‌فرمایند: اگر زهد باشد، این‌shy&گونه است. اصلاً مخلصین عالم زهد دارند. چرا مخلصین عالم مخلص شدند؟ چون زهد سرشت مخلصین عالم است، در وجودشان است.

به فضل الهی در جلسه آینده مقداری راجع به این که این زهد که در وجود این‌ها است چیست، عرض خواهیم کرد.

معلوم است طهارت قلب هم که به واسطه زهد است، در آن‌shy&ها به وجود می‌shy&آید. آن وقت است که از اسم مولایشان لذت می‌برند. تا می‌گویند: #171؛السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» اصلاً وجودشان به لرزه می‌افتد. تا آقا جان‌شان امام زمان را صدا می‌زنند تا

می‌گویند: shy« السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ» حالشان متغیّر می‌شود، کأنّ آقا را می‌بینند، با اسمش عشق‌بازی می‌کنند. مخلصین عالم این shy&گونه هستند.

آخر عمر آیت‌الله مولوی قندهاری (اعلی الله مقامه الشّریف)، آن کنز الهی، به محضر مبارکشان عرضه داشتیم: حال خوبان در یاد مولا چگونه است؟ فرمودند: هر لحظه است. بعد فرمودند: عزیزم! باور این مشکل است، ولی به تو می‌گویم، تا نام آقا را نبرم خوابم نمی‌برد، بلند می‌شوم تا اسم آقا را نگویم قوّت نمی‌گیرم.

همین را به ولیّ خدایی عرض کردم، گفت: برای تو جلوتر از این نرفت، چون باورش نمی‌کردی و الاّ باید به تو می‌گفت که اگر شبی در خواب سیمای آقایش را نبیند، آن خواب خواب نیست.

عزیز دلم! به خصوص جوان عزیز! فرزندان عزیزم! طلاب! دانشجوها! آخر شب یک چند دقیقه با آقا جان حرف بزنید. در حجره یا خوابگاه هستی، از رفیقت جدا شو. هرطوری که هست، هرطوری دوست داری با آقا حرف بزن.

بگو: آقا جان! عادت بده با نام شما بخوابم، با نام شما بلند شوم. آقا جان! دستم را در این دنیای وانفسا بگیر. آقا جان! گرفتارم. عرض کردم، دو سه دقیقه‌ای، پنج دقیقه‌ای هرکس هر چه قدر توانست خلوت کند، خودمانی اما با ادب با آقا جان حرف بزند.

از آقا جان درخواست کنیم. آقا جان صاحب ماست، آقا جان مولای ماست. بگو: آقا جان! به غلام‌هایت نگاه نمی‌کنی؟ دخترم تو هم بگو: آقا جان! به کنیز‌هایت نگاه نمی‌کنی؟ آقا جان! تو آخرین حجتّ خدایی، من شرمندهام بگویم غلام تو هستم، جایی که جدّ مظلومت ابی‌عبدالله بیان کرد: shy« لو ادرکته لخدمته» اگر مهدی‌ام را درکش می‌کردم، خادمش می‌شدم، من خادم خادم shy&هایت هستم، یک عنایتی به من کن.

با آقا حرف بزن، تمثیل بزن. یک موقعی حضرت آقا، امام‌المسلمین، رهبر بزرگوار، در ماه مبارک رمضان که می‌دید مردم می‌آیند می‌روند و همسایه‌ها اذیت می‌shy&شوند، فرموده بودند: همسایه‌ها را جمع کنید یک افطاری با همسایه‌ها داشته باشیم. بگو: آقا ما هم خادم خادم‌هایتان هستیم، نمی‌خواهی خادم خادم‌هایت را جمع کنی؟ ما را مهمان لطف خودت کن. آقا جان! مهمان یک دیدن، یک رؤیت، آقا جان! دستم را بگیر به حال خودم وامگذار.

با آقا جان حرف بزن. یابن الحسن! آقا جان! دست ما به دامنانت.

پی‌نوشت‌ها:

- [1] عدّه الداعی و نجاج السّاعی، ص: 207
- [2] نجم / 9
- [3] بحارالأنوار، ج: 75، ص: 90، باب: 16
- [4] فروع کافی، ج: 8، ص: 24
- [5] غررالْحکَم، ص: 155، حدیث: 2898
- [6] همزه / 2
- [7] بحارالأنوار، ج: 66، ص: 384، باب: 38
- [8] غررالْحکَم، ص: 275، حدیث: 6032